

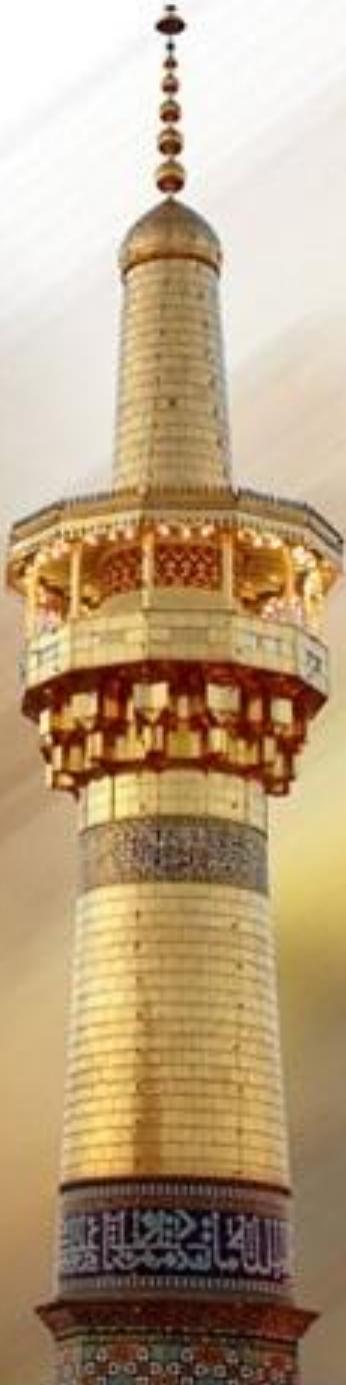
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

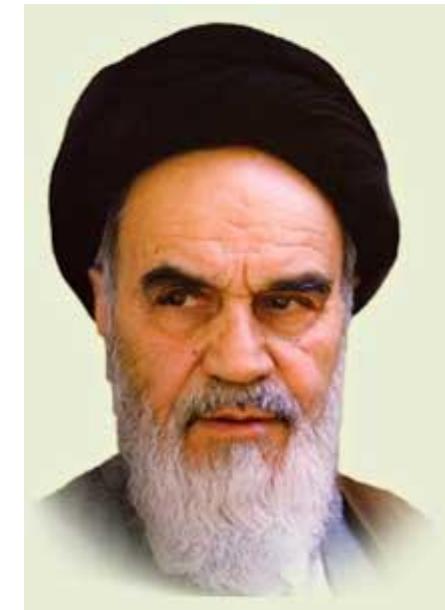




صلوات خاصة بحضرت امام رضا علیه السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى
الْأَمَامِ النَّقِيِّ وَجُحَيْثَكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ
وَمَنْ تَحْتَ الْرَّضِيِّ الصَّدِيقِ الشَّهِيدِ صَلَادَةً كَثِيرًا
إِمَامَةً زَائِيَّةً مُتَوَاصِلَةً مُسَوَّرَةً مُرَادَةً كَافَضَلُ مَا
صَلَيْتَ عَلَى الْحَدِيدِ مِنْ أَوْلَائِكَ





«اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک حرف حقی، باید از تاریخ استفاده کند. از تاریخ اسلام استفاده کند ببیند که در تاریخ اسلام چه گذشته؛ و اینکه گذشته سرمشق هست از برای ما.» (صحیفه امام ، ج ۵ ص ۱۶۲)

و «ملت های خودتان را بیدار کنید و تاریخ صدر اسلام را برای آنها بخوانید»

(صحیفه امام ، ج ۱۷ ص ۳۱۴)



«اما در این میان هم همیشه بایستی از گذشته تاریخ درس آموخت و بهترین منبع برای این عبرت آموزی قرآن صادق مصدق است؛ او ما را به عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می کند. چون در تاریخ چیزی هست که اگر بخواهیم از آن عبرت بگیریم، باید دغدغه داشته باشیم. این دغدغه، مربوط به آینده است.»

(۲۰ خرداد ماه ۱۳۷۵ در میان جمعی از فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله)

تحلیلی بر سیره سیاسی:

رسول خدا (ص)



تهیه و تدوین

محمد غفاری

خلاصه تاریخ تحلیلی صدر اسلام

پا

تحلیلی بر سیره سیاسی رسول خدا

(صلی اللہ علیہ و آله)

فهرست:

بخش اول: دوران نبوت یا قبل از رسالت

بخش دوم: دوران رسالت یا دعوت

بخش سوم: دوران امامت یا هجرت

دوران زندگی پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ و آله و سلم را به سه بخش تقسیم می کنند. **بخش نخست، دوران نبوت:** دوران نبوت و یا دوران پیش از رسالت، از تولد رسول خدا در قرن ششم میلادی یعنی سال ۵۷۰ تا آغاز بعثت آن حضرت در سال ۱۶ میلادی را در بر می گیرد که چهل سال بطول انجامید. **بخش دوم، دوران رسالت:** دوران رسالت و یا دوران دعوت به مدت ۱۳ سال از ۱۶ تا میلادی تا ۶۲۲ میلادی است که خود به سه مرحله؛ دعوت خصوصی، دعوت خویشاوندان و دعوت عمومی تقسیم می گردد. با هجرت رسول خدا به مدینه منوره در سال چهاردهم بعثت این دوره به پایان می رسد.

بخش سوم، دوران امامت: دوران امامت و یا هجرت، دوران ۱۰ ساله

حضور رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در مدینه منوره و تشکیل حکومت اسلامی در شبہ جزیره عربستان می باشد که از سال ۶۲ تا ۶۳ میلادی یعنی سال اول تا یازدهم هجری را در بر می گیرد.

مراحل نبوت، رسالت و امامت در واقع همان مراتب باطنی انبیای الهی است. اکثریت انبیا الهی در مرحله نبوت باقی مانده به مقام رسالت دست نمی یابند.

طبق برخی از روایات تعداد ۱۳ نفر از انبیا الهی به مرحله رسالت راه یافته و وظیفه تبلیغ و نشر احکام الهی در بین آحاد جامعه را به دست آورده‌اند.

مابقی انبیاء را می‌توان به انبیا، انبائی، تبلیغی تشریعی دسته‌بندی نمود. رسالت مقام تشریعی برخی از انبیای بزرگ الهی است که وظیفه هدایت راهنمایی جامعه را نیز به عهده می‌گیرند. و مقام امامت که بالاترین مقام تشریعی انبیاء و رسولان محسوب می‌شود که نبی علاوه بر وظیفه دریافت دستورالعمل‌های توحیدی از خداوند متعال و وظیفه ابلاغ آن با آحاد جامعه، وظیفه پیاده نمودن دستورات دینی در جامعه را نیز بر عهده می‌گیرند.

تعداد انبیایی که در طول تاریخ به مانند حضرت نوح، حضرت ابراهیم و حضرت محمد صلوات الله علیه و آله به امامت جامعه برگزیده شده‌اند انگشت شمار است.

بخش اول؛ شما در بخش اول درس تاریخ تحلیلی صدر اسلام

بعد آشنایی مختصر با شرایط جغرافیایی، سیاسی، دینی و فرهنگی شبه جزیره عربستان و ایران، با تاریخ ولادت نبی اکرم، ایام شیرخوارگی، پدر و مادر و نیاکان، سفرهای رسول خدا، آیین آن حضرت قبل از بعثت، ازدواج با حضرت خدیجه و ولادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و انتقال آن حضرت به منزل رسول خدا آشنا می شوید.

بخش دوم؛ در بخش دوم نیز پس از آشنایی با مفهوم و هدف، بعثت و ماهیت و انواع وحی، و بررسی تاریخ کیفیت وحی از دیدگاه اسلامی، مراحل دعوت، فرصت‌های دعوت، اقدامات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی قریش بر علیه دعوت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله، را هبرد رسول خدا برای تغییر محل دعوت و در نهایت «لیله المیت» چگونگی آغاز هجرت رسول خدا به مدینه آشنا خواهید شد.

بخش سوم؛ ما در بخش سوم از مباحث تاریخ تحلیلی صدر اسلام نیز به علل هجرت، چرایی انتخاب **یشرب** (مدینه)، دلائل و ضرورت حکومت در اسلام، ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و قضایی تشکیلات حکومتی رسول خدا، معاندین و برآندازان حکومت اسلامی رسول خدا، یعنی منافقان، یهودیان، قریش و مشرکان، و بعد هم موضوع جانشینی آن حضرت و در نهایت **رحلت رسول خدا(ص)** و **چالش‌های حکومت اسلامی** در هنگام رحلت و پس از را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

منبع درس

منبع درسی شما در این ترم علاوه بر مطالب شفائی، کتاب «تاریخ تحلیلی صدر اسلام» تالیف دکتر سید سعید روحانی و دکتر فاطمه جان احمدی، چاپ و نشر معارف در سال ۱۴۰۱ شمسی خواهد بود که در ۱۶ درس تنظیم شده است. سوالات پایان ترم شما به دو بخش تستی و تشریحی تنظیم خواهد شد. بارم سوالات تستی ۱۵ و سوالات تشریحی ۳ و حضور در کلاس فعالیت‌های کلاسی نیز ۲ نمره می‌باشد.

خلاصه تاریخ تحلیلی صدر اسلام

جشنواره

(صلی اللہ علیہ و آله)

الف؛ تاریخ و تاریخ نگاری

ب؛ جهان در عصر ظهور اسلام

ج؛ ولادت تا رسالت رسول خدا(ص)

((درس اول))

تعریف، اهمیت و فائدہ تاریخ

- * تعریف مفهوم تاریخ
- * روش های تاریخ نگاری
- * فوائد علمی و عملی تاریخ

درس اول:

مفهوم تاریخ: تاریخ از نظر لغت به معنای شناساندن وقت و تعیین زمان است. تاریخ مفهومی انتزاعی است که حداقل دو معنا از آن مشتق می‌شود: یکی، «واقع گذشته» و دیگری «مطالعه و بررسی واقع» که برای سهولت در تفکیک، به اولی تاریخ و به دومی علم تاریخ گفته می‌شود. به این ترتیب «تاریخ» به مجموعه‌ای از حوادث طبیعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گفته می‌شود که در گذشته و در زمان و مکان و در متن زندگی انسان‌ها و در رابطه با آنها رخ داده است.» بنابراین دو عنصر در تعریف تاریخ نقش اساسی دارند یکی «انسان» و دیگری «زمان گذشته».

درس اول:

«علم تاریخ» نیز معرفتی است ناظر به واقع جزئی و درک پدیده‌های یاد شده

که در ذهن مورخ شکل می‌گیرد. (ص ۱، به نقل از: مفتخری، مبانی علم تاریخ، صفحه ۱۳)

روش‌های تاریخ نگاری؛ از دیدگاه نویسنده روش‌های تاریخی به دو دسته
نقلی و عقلی تقسیم می‌شوند.

نخست، روش تاریخ نگاری روایی (نقلی): علم وقایع و حوادث سپری
شده و اوضاع و احوال انسان‌ها در گذشته را تاریخ نقلی گویند.
زندگینامه‌ها، فتح‌نامه‌ها و سیره‌ها جزء تاریخ نقلی شمرده می‌شوند
که دارای چهار ویژگی «جزئی»، «نقلی»، «علم به بودن» و به «گذشته
تعلق داشتن» می‌باشند.

درس اول:

در این روش تاریخنگاری مورّخ با ذکر روایات متعدد و مختلف و حتی متناقض درباره یک حادثه و واقعه تاریخی، اخبار آن رویداد را معمولاً با «ذکر سلسله اسناد» به طور کامل یا ناقص یا حتی بدون آن در منبع خود نقل می نماید. از دیدگاه روشهای تاریخنگاری، روش روایی یا حدیثی - خبری، از کهن‌ترین و مهمترین روشهای عرضه اخبار تاریخی در تاریخنگاری اسلامی به شمار می‌رود. نکته مهم اینکه در این نوع تاریخ نگاری، غالباً بررسی علل و عوامل حوادث و پیامدها و نتایج آن نادیده گرفته می‌شود. و مورّخ به تجزیه و تحلیل حوادث نمی‌پردازد.

درس اول:

این گونه تواریخ که ماده اصلی تاریخ محسوب می شوند، از آن جهت که تعداد قابل توجهی روایت برای یک حادثه یا واقعه در یک جا بیان می کنند، معمولاً پر حجم و قطر و برای استفاده غیر متخصصین بسیار سخت هستند. و از آنجا که پایه و اساس تاریخ نگاری روایی، «روایت» و «سند» می باشد، منابع تاریخی با روش تاریخ نگاری روایی و نقلی پایه و اساس و مادر دیگر روش های تاریخی به حساب می آید. **السیرة النبوية** جناب ابن اسحاق، ابو عبد الله، یا ابوبکر محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار مطلبی مدنی (۱۵۱ق)، اولین کتاب در این روش از تاریخ نگاری است. این کتاب اکنون با تغییرات و تصحیحات ابن هشام حمیری (۲۱۳ یا ۲۱۸ق) و وجود دارد که از منابع مهم زندگانی رول خدا صلوات الله علیه می باشد.

درس اول:

طبقات الکبری ابن سعد کاتب واقدی (٢٣٠.ق)، انساب الاشراف بلاذری (٢٧٩.ق) و تاریخ طبری (٣١٠.ق)، الغیبه محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، (٣٦٠.ق)، و همچنین عيون الاخبار الرضا صدوق (٣٨١.ق)، ارشاد شیخ مفید (٤١٠.ش)، تهذیب و استبصار و الغیبه محمد بن حسن بن علی مشهور به شیخ طوسی یا شیخ الطائفه (٤٦٠.ق)، مناقب آل ابی طالب «علیه السلام»، ابن شهرآشوب (٥٨٨.ق) و الكامل ابن اثیر (٣٦٣.ق) و تذکره الخواص من الامه بذکر خصائص الائمه (علیهم السلام) سبط بن جوزی (٤٥٤.ق)، کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه «علیهم السلام»؛ علی بن عیسی اربلی (٦٩٢.ق) بحار الانوار مجلسی (متوفی ١١٠) و مانند آن، از منابع روایی ما محسوب می شوند.

درس اول:

همانطور که گفته شد برجسته ترین نماینده روش تاریخ نگاری روایی، محمد بن جریر طبری صاحب کتاب بزرگ «تاریخ الرسل و الملوك» (تاریخ طبری) است که در تاریخ نویسی بر سلسله روات تاکید می ورزید و از نقادی روایات خودداری می کرد. روش تاریخ نگاری روایی بیشتر در آثار مورخان دوره اسلامی به چشم می خورد در واقع آنها باور نداشتند که یکی از وظایف آنها در تاریخ نگاری علاوه بر روایت بررسی و تحلیل عقلانی آنها نیز هست.

درس اول:

دوم، روش تاریخنگاری تحلیلی: مطالعه، بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته را «تاریخ تحلیلی» می‌گویند. بنابراین توضیح اسباب و علل حوادث و وقایع در تاریخ تحلیلی صورت می‌گیرد. مورخ در تاریخ تحلیلی با کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی میان آنها، به قواعد و ضوابط عمومی دست می‌یابد که به همه موارد مشابه گذشته و حال تعمیم می‌دهد. بنابراین تاریخ تحلیلی مانند تاریخ نقلی به «گذشته» تعلق دارد و «علم به بودن» است اما بر خلاف تاریخ نقلی «کلی» و «عقلی» است. (ص ۲ به نقل از: روحانی، تاریخ اسلام

در آثار استاد مظہری صفحه ۱۷)

درس اول:

مورخ در این روش تاریخی در کنار بیان روایات غالباً ترکیبی، به تحلیل، تبیین و بررسی علل و عوامل حوادث تاریخی می پردازد. در واقع مؤلف در این روش از تاریخ نگاری تنها به نقل روایات اکتفا و اعتماد نکرده بلکه اخبار را با معیار حکمت و خرد، سنجیده و احوال سیاسی و فرهنگی زمان بروز حوادث تاریخی را در معرض تفحص و ارزیابی قرار می دهد. در این نوع از تاریخ مورخ در پی کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی معلوم آنهاست، **چراکه** او تاریخ را به عنوان یک معلم، آموزگار و پل ارتباطی میان نسل های متوالی بشر می پندارد و از آن درس و عبرت می آموزد. **فتح البلدان بلاذری (۲۷۹ هجری)** را می توان یک نمونه از تاریخ تحلیلی بحساب آورد.

درس اول:

اگر چه نمی توان تاریخی تحلیلی که کاملا مصدق این تعریف باشد پیدا کرد اما بعضی تواریخ را می توان یافت که دیدگاه های تحلیلی در آنها دیده می شود. مانند **کتاب تجارب الامم ابو علی مسکویه** (۴۲۱.ق) که با روش استدلالی و نگرشی فلسفی نوشته شده است چرا که دیدگاه او در تاریخ بیشتر عملی و اخلاقی بوده و تاریخ بشر را آزمایشگاهی برای تحصیل تجربه می دانسته است. و یکی دیگر هم کتاب «تاریخ بیهقی» مرحوم خواجه ابوالفضل بیهقی دیبر (۴۷۰.ق) است که در زمرة آثار تحلیلی قرار می گیرد. بیهقی به تحلیل جزئیات بعضی حوادث توجه داشته و آگاهانه بدان

درس اول:

فلسفه تاریخ چیست؟

فلسفه تاریخ عهده دار بررسی تحولات و تطورات و حوادث و اوضاع و احوال گذشتگان تبیین منازل و طبقه بندی آنهاست کشف قوانین و سنن حاکم بر آن و تعمیم آن به آینده است، فیلسوف تاریخ، با تعیین علت وجود پدیده های تاریخی و تبیین روش های پژوهش تاریخی و ارزیابی و قضاؤت در مورد آن پدیده ها و کشف سنن و قوانین مربوطه، گذشته را چراغ راه آینده قرار می دهد.

درس اول:

فایده علم تاریخ: علم تاریخ علم تاریخ به عنوان موضوع عمومی برای تمامی بشریت و موضوعی خاص برای مسلمانان دارای فواید بسیار زیاد است که حداقل دو مورد آن عبارتند از:

الف: تاریخ به عنوان منبع شناخت: یکی از منابع مهم که امروز اهمیت ویژه‌ای دارد و قرآن کریم نیز بر آن تاکید بسیار کرده است، علم تاریخ و اطلاعات تاریخی است که به عنوان یکی از منابع شناخت در کنار سایر منابع معرفی شده است. در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که آدمی را به مطالعه آثار آفاقی و سیر محققانه در زمین و تاریخ اقوام گذشته فرا می‌خواند و از انسان‌ها می‌خواهد که عبرت بگیرد، و کسانی را که چنین سیری نداشته و ندارند نکوهش می‌کند.

درس اول:

قرآن کریم تاریخ را در کنار طبیعت، حواس پنجگانه، قوه خیال، عقل و دل(فطرت) یکی از منابع بسیار مهم «شناخت» برای بشر می شناسد و نام می برد. و در آیات فراوانی مردم را مطالعه اقوام گذشته دعوت می کند چرا که از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن و نوامیس صورت می گیرد، عزّتها و ذلّتها، و موفقیتها و شکستها، حسابهایی دقیق و منظم دارد و با شناختن آن حسابها و قانونها می توان تاریخ حاضر را تحت فرمان در آورد و به سود سعادت خود و مردم حاضر از آن بهره گیری کرد. به طور مثال در سوره سوم قرآن آمده است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ

عَايِهُ الْمُكَذِّبِينَ

درس اول:

از دیدگاه قرآن کریم، تاریخ بشر و تحولات آن بر اساس سنت‌های تغییر ناپذیر الهی صورت می‌گیرد، به همین دلیل، شناسایی و توجه به آنها و در نهایت، عمل به آنها در انحصار و اضمحلال یا تعالی و گسترش جوامع نقش بسیاری دارد، بنابراین با مطالعه تاریخ می‌توان به این سنت‌های الهی و قوانین حاکم بر جهان پی برد و با استفاده از قوانین کشف شده، زندگی سعادتمندانه‌ای را برای فرد و اجتماع رقم زد. بدین ترتیب، عزت‌ها و ذلت‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌ها، خوشبختی‌ها و بدختی‌های تاریخی، هر یک بر مبنای تدبیری دقیق روی می‌دهد که با شناخت آنها می‌توان بر تاریخ حاضر تسلط یافت و برای رسیدن به سعادت فردی و جمعی از آن بهره گرفت.

(صفحه ۳ به نقل از: روحانی، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری جلد اول صفحه ۴۷ و ۴۸)

درس اول:

ب: نقش آموزنده‌ی تاریخ: انسان همان گونه که تحت تاثیر رفتار، تصمیمات، خلق و خوی به همنشینی مردم همزمان خود است، زندگی عینی آنان نیز برای وی درس آموز و عبرت انگیز است، از سرگذشت پیشینیان نیز بهره‌مند می‌شود، چرا که همانندی اندیشه انسان‌ها نیز حاکمیت قوانین و سنت‌های ثابت الهی در جوامع بشری در طول تاریخ از عوامل مهم تکرار حوادث تاریخی است. تاریخ مانند فیلم زنده‌ایست که گذشته را به حال وصل می‌کند. و مانند آیینه‌ای گذشته را در برابر چشمان نسل بعدی خود قرار می‌دهد.

درس اول:

از این روی، با مطالعه تاریخ و عبرت آموزی از آن نه تنها زمان حال را از دست نمیدهیم که از گذشته و فراز و نشیب‌های تاریخ، پند و اندرز رو تجربه می‌آموزیم. قرآن کریم نیز به عنوان یکی از منابع تاریخی مطمئن نکات سودمندی را از زندگی و سرگذشت بزرگان و پیامبران، اعمال و رفتار امت‌ها و علل سقوط و تعالی آنها مطرح، و انسان را به تحصیل تجربه و عبرت آموزی برای تهذیب اخلاق و راهیابی به سعادت و هدایت تشویق می‌کند. قرآن به صراحة رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه برای تمامی تاریخ معرفی می‌کند.^{۴ و ۵} به نقل از روحانی، تاریخ اسلام در آثار شهید مظہری، جلد اول،

درس اول:

برای همین هم قرآن کریم نکات سودمندی از زندگی افرادی که صلاحیت دارند الگو و اسوه باشند مطرح می کند و احياناً تصریح می کند که آنها را اسوه قرار دهید. درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» بنابراین قرآن کریم با تکیه بر اینکه انسان موجودی است الگوپذیر که از عوامل مختلفی تاثیر می پذیرد بر استفاده از تاریخ به عنوان یکی از مهمترین منابع آموزشی تاکید می کند. چرا که اسلام اولاً تاریخ را دارای قاعده و ضوابطی می دارد که بر آن سنت های تغییر ناپذیر الهی حاکم می باشد. ثانیاً اراده انسان را به عنوان موجودی مختار در تحولات تاریخی به رسمیت می شناسد. لذا با این دیدگاه تاریخ، هم آموزنده است و هم مفید. (خودم)

((درس دوم))

جهان در عصر ظهور اسلام

* شبہ جزیره عربستان

* امپراطوری ایران

* امپراطوری روم شرقی

درس دوم:

مقدمه

خوب است که بدانید سه محیط جغرافیایی شبه جزیره عربستان، امپراتوری ایران و امپراتوری روم شرقی از مناطقی هستند که در خط اول تاثیر پذیری از ظهور اسلام قرار دارند. در این میان شیه جزیره عربستان با ۳ میلیون کیلومتر مربع که امروز چیزی بیش از ده کشور را در بر گرفته است به اولاً، به دلیل خاستگاه و پایگاه اولیه اسلام و ثانیاً وجود مکه معظمه به عنوان مرکزیت دینی، اقتصادی و اجتماعی آن ثالثاً، فرهنگ قبائی و خالی بودن منطقه از هرگونه دولت و ایدئولوژی منسجم، از اهمیت اول این تاثیر پذیری برخوردار بود.

درس دوم:

پس از عربستان «امپراتوری روم شرقی» نیز به دلائل: **الف**: به دلیل بسط ایدئولوژی جدید خود یعنی مسیحیت به مناطق تحت نفوذ ایران و عربستان. **ب**: اشغال مناطق مهمی از شمال(شامات) و غرب(مصر و افریقا) عربستان و ظلم و ستم بر آن **مناطق از یک سوی**، و احتمال دست اندازی به مناطق بیشتر از جمله سرزمین های لخمی و غسانی از سوی دیگر، از اولویت دوم تاثیر پذیری از ظهور اسلام برخوردار شده بود. **به طوری که** دو رزمایش نسبتاً بزرگ مسلمانان در سال هشتم(موته) و نهم(تبوک) برای جلوگیری از تهاجم این امپراتوری به خاک عربستان صورت گرفت. و پیامبر اسلام(ص) در حال آماده شدن برای اعزام سومین نیروی رزمی خود به مناطق آن امپراطوری بود که به سرای دیگر بال گشود.

درس دوم:

از سوی دیگر «امپراتوری ایران» که چهار کشور بزرگ را در جغرافیای خود داده بود نیز به دلیل: **الف**: در جنگ‌های ۲۴ ساله خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) که علی رغم پیروزی‌های اولیه دچار شکست شد و قدرت بازدارنگی خود را از دست داد. **ب**: جنگ ذوقار که بدون هیچ گونه دلیل منطقی و ناخواسته با اعراب شمال عربستان رخ داد، از یک سوی، موجب اضمحلال درونی ارتش گردید و از سوی دیگر، مدیریت ایران را بر منطقه لخمیان عربستان از دست رفت و همین زمینه‌ای شد برای اینکه اعراب منطقه بتوانند به راحتی بر سرزمین‌های شرقی خود دست یابند.

درس دوم:

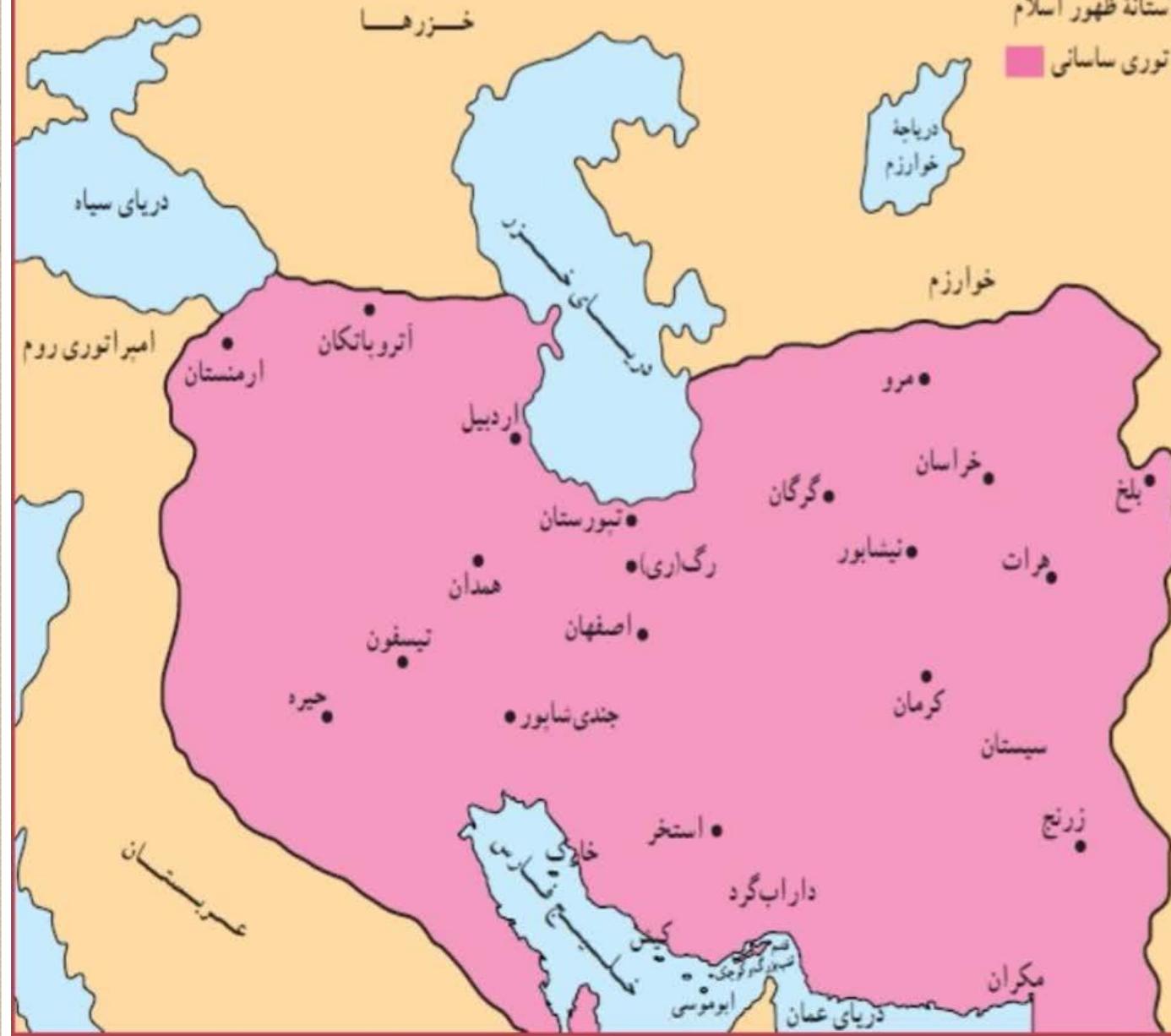
ج، از همه مهم تر کودتاهای پیاپی درون خانوادگی که دیگر اجازه سامان یافتن قدرت سیاسی، نظامی و امنیتی را به نظام شاهنشاهی نداد - بطوری ظرف ۴ سال (۶۳۲) - (۶۲۸م) و تاروی کار آمدن یزدگرد سوم (۶۵۱م) حدود ۱۴۱ نفر به عنوان شاهنشاه بر آن امپراتوری حکم راندند - زمینه‌ای را به وجود آورد که به عنوان اولویت سوم تاثیر پذیری از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان قرار گرفت.

درس دوم:

د؛ البته فروپاشی دینی و پیشوای مسیحیت و یهودیت در بیشتر مناطق امپراتوری ایران از یک طرف، و حضور پرنگ ایرانیان در بخش عظیمی از جنوب عربستان و به دست گرفتن امپراتوری بزرگ حمیریان در آن منطقه از طرف دیگر، بر اهمیت امپراتوری ایران برای دین نو ظهور اسلام در آن منطقه می‌افزود. به طوری که برخی معتقدند بعد از شبه جزیره عربستان ایران بالاترین تاثیر را از ظهور اسلام پذیرفته و در اولویت دوم این تاثیر پذیری قرار دارد.

امپراتوری ساسانی در آستانه ظهر اسلام

قلمر و امپراتوری ساسانی



درس دوم:

شبه جزیره عربستان در آستانه ظهور اسلام.

شبه جزیره عربستان در واقع خاستگاه اسلام است و به همین دلیل اولین تاثیرپذیری را از ظهور اسلام و رسالت پیامبر (ص) در این منطقه رخ داده است.

نخست، شرایط جغرافیایی: به لحاظ جغرافیایی شبه جزیره عربستان و یا جزیره العرب، بزرگترین شبه جزیره جهان است که امروز نزدیک به یازده کشور از جمله یمن، عربستان سعودی، عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، قسمتی از عراق فعلی، اردن، بخش‌هایی از سوریه و فلسطین در آن جای دارند. در واقع، این منطقه محل تلاقی قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا بوده است. (ر.ک: پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، صفحه ۲۳-۹۶)



جغرافیای سیاسی، اجتماعی و دینی جزیره‌العرب قبل از ظهر اسلام
مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آینه‌وند

درس دوم:

جغرافی دانان شبه جزیره عربستان با آب و هوای گرم و خشک را به لحاظ اقلیمی به سه قسمت عمدۀ تقسیم می کنند.

بخش شمال و غربی (حجاز): این بخش، که شهرهای **مکه، مدینه، طائف، ینبع** و **جدّه** را در بر می گیرد، سرزمینی کوهستانی با بیابانهای وسیع، کم آب.

بخش مرکز و شرق (صحرای عرب): سرزمین بلند **منطقه نجد**، بیابانهای وسیع نفوذ و **ربع الخالی**، که در آن از باران و آبادانی خبری نیست. انسان بدوی، شتر، نخل و **ریگزار** چهار بازیگر اصلی این سر زمین اند.

بخش جنوب (یمن): این بخش که در گذشته، عربستان خوشبخت یا یمن نامیده می شد، شامل منطقه ای به شکل مثلث است که ساحل دریای عرب، ضلع شرقی و دریای سرخ، ضلع غربی و خط فرضی ظهران - حضرموت، ضلع سوم آن را می سازد.

درس دوم:

دوم، وضعیت سیاسی اجتماعی: ساکنان عربستان از نظر قومیتی و عشائری به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: یکی اعراب شمالی و دیگری اعراب جنوبی.

الف؛ اعراب جنوبی: اعراب جنوبی، قحطانی به اعراب اصیل، و بومی گفته می‌شود که در مناطق جنوبی عربستان ساکن بوده و حداقل از زمان فرزندان حضرت نوح علیه السلام دارای ساختار و حکومت و زبان عربی هستند. اعراب جنوبی که به آنها **عرب «عارب»** نیز گفته می‌شد در منطقه یمن سرزمین‌های حاصلخیز حاشیه دریای سرخ، اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس زندگی می‌کردند. آخرین حکومت اعراب مناطق جنوبی امپراتوری **«حمیریان»** بود که بیش از دو هزار سال بطور انجامید.

درس دوم:

امپراطوری حمیری در اواخر عمر خود با چالش هایی مواجه شد که استقلال خود را از دست داد و مدتی را تحت سیطره خاندان ابرهه قرار گرفت و در نهایت هم ایرانیان بر آن حاکم شدند. یمن در عصر ظهور رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه در اختیار ایرانیان بوده است. البته قبایل بزرگی از اعراب جنوبی قحطانی حدود چهار صد تا پانصد قبل از ظهور اسلام به دلایل اقتصادی و یا حوادث طبیعی یا جنگ‌های منطقه‌ای به نواحی شمالی عربستان از جمله یثرب (مدینه)، حضرموت، حیره (نجد فعلی) و اردن کوچ نموده دولت‌های شمالی لخمیان، غسانیان و آل کنده را تشکیل دادند.

درس دوم:

ب؛ اعراب شمالی: اعراب شمالی یا عدنانی نیز به اعرابی گفته می‌شود که از نژاد عرب نبودند، بلکه جد آنان از سرزمین‌های بابل به این منطقه کوچ کردم و با سکونت طولانی مدت خود در این نقطه، زبان عربی، زبان اصلی آنان شده و عربیت کسب کردند. به این دسته ار اعراب «مستعربه» می‌گویند. فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام و قبیله قریش و بنی هاشم و چندین قبیله بزرگ دیگر، جز عرب عدنانی به حساب می‌آیند. عرب عدنانی بیشتر در منطقه حجاز، به ویژه در منطقه مکه، طائف مستقر بودند.

درس دوم:

اعراب شمالی دارای هیچ گونه ساختار سیاسی و حکومتی به جز ساختار عشائری و قبائلی نبودند و به همین علت هم قدرت‌های بزرگ آن روز یعنی امپراتوری روم شرقی و ایران انگیزه‌ای برای تهاجم به این مناطق نداشت. اعراب به رغم داشتن برخی **ویژگی‌های زشت دوران جاهلیت** مانند بت پرستی، اعتقاد به اوهام و خرافات، کینه توزی و دشمنی (آل عمران: ۳۰)، تعصب کورکورانه و همیت جاهلی (فتح: ۲۴)، اهمیت به حسب و نسب و پیروی از روش‌ها و سنت‌های باطل گذشتگان (بقره: ۱۷۰؛ اعراف: ۲۸)، رباخواری (بقره: ۱۸۸؛ ۲۷۹؛ ۲۷۵)، شراب خواری (مائده: ۹۰)، و قتل و غارت دیگران که امری فراگیر بود.

درس دوم:

در کنار این رذائل اخلاقی اعراب از فضائل اخلاقی فراوان و برخی ویژگی‌های نیکو و زیبا مانند: جوانمردی، سخاوت و بخشندگی، مهمان نوازی، امانت داری، وفای به عهد و پیمان و نکوهش پیمان شکنی، شجاعت، حافظه بسیار قوی و مهارت در شعر و خطابه و علاقه شدید به برخی از رشته‌های ورزشی از جمله سوارکاری و تیراندازی نیز برخوردار بودند. (روحانی ۱۴۰۱)، ص ۹-۱۰

درس دوم:

دولت های عرب در ایام جاهلیت

اگر ایام جاهلیت را طبق رسوم مورخین چیزی قریب یکصد و پنجاه سال تا ظهور اسلام بدانیم، حکومت های «**حِمَرِیان**»، «**لَخْمِیان**»، «**غَسَانِیان**» و با گشاده دستی «**آل کنده**» را می توانیم جزء دولت های عرب ایام جاهلیت معرفی کنیم، چرا که از بسیاری از دولت های عرب یاد شده در تاریخ مانند، «**معینیان**» (۱۲۰۰-۶۰۰ پیش از میلاد)، قتبان (۶۰۰ پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی)، «**سبائیان**» (۵۵۰۰ قبل از میلاد تا حدود ۱۱۵ میلادی)، «**حضر موت**» (معاصر معینی ها و بقولی تابع آنها تا سیصد سال بعد از میلاد)، «**نبطیان**» (چهار قرن قبل از میلاد تا قرن اول بعد از میلاد) همگی منقرض و نابود شده بودند.

درس دوم:

دولت های جنوبی، دولت حمیریان

مهمترین دولت مستقر در ایام جاهلیت که به تعبیری یکی از امپراطوری های بزرگ زمان جاهلیت نیز محسوب می شود. دولت «حمیریان» است.

این دولت فراز و نشیب های طولانی را طی کرده و در نهایت در ۵۲۵ بعد از میلاد دچار چالش های جدی شده و رو به نابودی رفت. در خصوص سوابق این حکومت می گویند هنگامی که قحطان پسر نوح از بابل به یمن آمده و پادشاهی آنجا را بر عهده گرفت، هنوز از قوم عاد عده ای در عربستان حضور داشتند که پسر قحطان یعنی یعرب از آنها عربی را آموخت و وقتی بجای پدر نشست نواحی یمن از جمله عمان و حضرموت را بین برادران خود تقسیم کرد.

درس دوم:

خاندان حمیری تا مدت‌ها دو سلسله بودند، یک سلسله در «سبا» حکمرانی می‌کردند و دیگری در «حضرموت»، تا اینکه هر دو کشور در زمان «حارث» ملقب به رایش یکی شدند و پادشاه خود را **تُّبَّع** نامیدند، و پادشاهان آنها را تا ۳۶ تن شمرده‌اند که حدود دو هزار و بیست سال حکومت کرده‌اند. در حدود ۱۱۵ پس از میلاد تا ۲۸۱ میلادی، عنوان دولت مشترک حمیری- سبا دولت به «سبا و ذوریدان» تغییر کرده است. لیکن به مرور فرمانروایی آنان از سبائیها سلب و به دست حمیری‌ها افتاده‌است و پایتخت آنها نیز از مأرب به «ظفار» مرکز قبایل حمیری منتقل شده است.

درس دوم:

در دوره بعد یعنی (۲۸۱ تا ۵۲۵ م) دولت حضرموت هم به حمیریها پیوست و حمیریها به یک امپراتور بزرگ به نام «پادشاهی سبا، ذووریدان و حضرموت، یمنات» تشکیل دادند. دولت حمیریها دشمنی خطرناک مانند دولت حبشه را در کنار خود داشتند، اگر چه از خطر روم هم آسوده نبودند. در اواسط سده چهارم مسیحیت وارد یمن شد و اگر چه مذهب رسمی کشور نبود لیکن مرکز مهمی چون نجران را از آن خود کرد و قوت گرفت.

درس دوم:

در اوائل سده ششم میلادی و در ایام پادشاهی لحیعه ینوف

حمیری، ذونواس که فرماندهی نظامیان دولت حمیریها را بر

عهده داشت و در دو نوبت حمله حبشه به جنوب یمن را خنثی

کرده و به پیروزی هایی دست یافته بود، کودتا کرد و پادشاهی

حمیریان را بر عهده گرفته، لیکن بطور مشکوک و ناگهانی تغییر

مذهب داده و یهودی شد و دست به کشتار مسیحیان زد.

درس دوم:

در این هنگام مردی یمنی و از حمیریان بنام سَمِيقَع که مسیحی بود به کمک دولت های بیزانس و حبشه بر علیه ذونواس قیام کرد و با بکارگیری دو واحد نظامی به فرماندهی «ارباط» و «ابرھه» با ذونواس به جنگ برخواسته و در نهایت او را کشت و خود به حکومت رسید. با استقرار دو واحد نظامی حبشه در یمن، ابرھه بفکر کودتا افتاد و خیلی سریع فکر خود را عملی کرد، او در صنعا معبد یا کلیسا یی ساخت و از مردم جنوب عربستان خواست بجای مکه به صنعا آمد و آنجا طواف و عبادت کنند. با بی حرمتی شخصی از بنی کنانه به معبد او، ابرھه تصمیم به تخریب کعبه مقدسه گرفت با لشکری بزرگ عازم شمال عربستان شد که به سرنوشت شومی گرفتار شد.

درس دوم:

از ابرهه دو فرزندش اکسوم و مسروق حدود پنجاه سال بر مردم یمن حکومت کردند. در این زمان دوباره حمیریان، این بار به کمک ایرانیان، در عصر انوشیروان (۵۳۰-۵۷۹م) با لشکری به فرماندهی وهریز یا «وَهْرَز» دیلمی (بهروز) و رهبری شاهزاده ای به نام «سیف بن ذی یزن» به پا خواستند و مسروق بن ابرهه را شکست داده و سیف را به جای او به حکومت نشاندند و به این ترتیب حمیریان دوباره به حکومت بازگشتند. البته این بار بخت زیاد با آنها یار نبود و سیف به دلیل فشار بیش از حد بر سیاه پوستان حبشه ای توسط یکی از آنان ترور شد و از بین رفت.

این بار انوشیروان (۵۷۹-۵۵۳م) برای بار دوم آن فرمانده شجاع و قوی را به یمن فرستاد به قول ابن اثیر: «به او فرمان داد که در یمن هیچ سیاه پوست یا فرزند عربی را که سیاه باشد، چه خرد و چه بزرگ، زنده نگذارد و هر مردی را که موهای پیچیده دارد و از دوده سیاهان حبشی است، بکشد. و هر ز نیز بالشکری که در اختیار داشت به راه افتاد تا به یمن رسید و فرمانی را که انوشیروان داده بود به کار بست. و این طور بود که حکومت یمن این بار مستقیماً به دست ایرانیان افتاد.

درس دوم:

از سرداران ایرانی به جز بهروز سه فرزند او به نام «مرزبان»، «نوشجان» و «باذان» به فرمانروایی حمیریان یمن پرداختند و نهایتاً باذان در زمان رسول اکرم(ص) اسلام آورد و جمعی از ایرانیان همراه او نیز مسلمان شدند و به این ترتیب یمن بدون خونریزی به تصرف اسلام درآمد و خالد بن ولید، سعد بن مغاز و امیر المؤمنین علی(ع) به آنجا سفر کرده و به تبلیغ اسلام پرداختند.

درس دوم:

دولتهای شمال عربستان جاهلی

عربستان شمالی که از صحرای «بادیه الشام» در همسایگی اقوام مختلف و کشورهای قدیمی جهان یعنی عراق و سوریه و مصر قرار داشت تا منطقه مکه و یثرب و طائف و آبادیهای وادی القری را شامل می شود، یکی از کهن ترین تمدن های بشری را در خود جای داده است، زیرا این نقطه به دلیل شاهراه کاروانهای بازرگانی، گذرگاه اقوام مهاجر و مسیر لشگرهای جهان گشایان همیشه مورد توجه بوده است.

درس دوم:

دولت لخمیان:

در قسمتهای جنوبی و شمالی شبه جزیره عربستان در عصر جاهلی، به علت وضعیت نسبتاً مساعدتر آب و هوا بی، حکومتهای متصرفی پدید آمده است، اما بخش‌های مرکزی این چنین نبود. یکی از دولتهای منطقه شمال، دولت لخمیان با مرکزیت منطقه حیره در عراق بود. این دولت را به نام آخرین پادشاه آن، آل منذر نیز نامیده اند. دولت لخمیان به همراه دو دولت دیگر مستقر در حوزه شمالی عربستان به دلیل ویرانی سد مأرب و یا به هوا تجارت و بازرگانی، از جنوب به شمال کوچیده اند و هر سه بر خلاف دولت‌های قبلی (تدمر و پتره) مستقر در آن نواحی کاملاً رنگ عربی داشته و عرب زبان بوده اند.

درس دوم:

این دولت ها هر سه، نیمه متمدن، نیمه مستقل و هر یک تابع
یکی از قدرت های ایران، روم و یمن بوده اند. و از تاریخی
تقریباً برابر ساسانیان (۶۴۱-۲۲۶م) (جنگ نهاوند ۵۲۱ق)

در این بر خوردارند. پایتخت دولت لخمی ها در حیره،
شهری در جنوب کوفه کنونی بوده است. این دولت تحت
الحمایه ایران و بعنوان نیرو ذخیره و نماینده ایران عمل
می کرده است.

درس دوم:

سلطه پادشاهان آل لخم، گاه تا داخل شبه جزیره عربستان نیز گسترش می یافت و آنان همچون سدی در برابر نفوذ عربهای بیابان نشین به قلمرو ساسانیان بودند و از سوی دیگر با دولت غسانی در شام (متحد امپراتوری روم) می جنگیدند.

این دولت تا آغاز سده هفتم میلادی برپا بود. آخرین پادشاه آنان، نعمان بن منذر است که در سال ۲۰۶ میلادی. توسط خسرو پرویز زندانی و سپس کشته شد.

درس دوم: دولت غسانی

«غسانیان» نیز از مهاجران جنوبی بوده‌اند که پس از کوچیدن از جنوب مدتی در تهame بر کنار چشمه یا چاه آبی به نام «غسان» اقامت کرده‌اند و این نسبت را از نام آن آب گرفته‌اند. «غسانیان» بعد از شکستن سد «مارب» از «یمن» به سمت «شام» کوچ کردند و با غلبه بر سایر قبایل عرب بر شام مسلط شدند و در منطقه ای بنام «حوران» و «بلقاء» در مجاورت دولت روم تشکیل شد ساکن شدند و بعد ها از سوی رومیان، حاکمان شام شناخته شدند.

(مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی - فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۴۶ و ابن هشام؛ السیرة النبویه، ترجمه هاشم رسولی، تهران، کتابچی،

چاپ پنجم، ج ۱، ص ۲۷)

درس دوم:

دولت غسانیان در شمال غربی عربستان در، به علت حاکمیت امپراطوری بیزانس بر این مناطق، اینها در حکم مرزبان دولت روم و در جنگ‌های نیابتی از سوی امپراطوری بیزانس با ایران و یا بالخمیان می‌جنگیدند، غسانیان بعد از هجرت از جنوب به سوی شام مدتی را در «تهامه» ساکن و سپس به این نقطه مهاجرت کردند. در قرن چهارم میلادی غسانیه به تدریج مسیحی شدند. حارت طی دیداری از بیزانس موفق شد، «ژوستینیان» (۵۲۷-۵۶۵م) امپراطور بیزانس را متلاuded کند که «یعقوب برادایس» (برادعی) را اسقف کلیسای مونوفیزیتی سوریه کند. یعقوب عقیده خود را که برخلاف مذهب رسمی دولت بیزانس بود را، در بین غسانیان و شامیان ترویج داد (ضیف، شوقی؛ عصر الجاھلی، ترجمه علیرضا زکاوی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر، ص ۱۴۹)

دولت بنی کنده

دولت بنی کنده، امارت خانواده‌ای از قبیله بزرگ کنده بود که در نجد و دومة الجندل تشکیل شد. کنده‌ها چون لخمی‌ها و غسانی‌ها از مهاجران جنوبی بودند که نخست در حدود حضرموت می‌زیستند سپس به شمال کوچ کردند و در محلی به نام «بَطْن عَاقِل» در نجد ساکن شدند. این دولت دست نشانده دولت حمیری یمن بود. مؤسس دولت کنده حُجر بن عمرو ملقب به آکِل المِرار است که در روایات تاریخی از حسن سیاست وی و کامیابی‌ها یش در جنگ با لخمی‌ها سخن رفته است.

درس دوم:

این دولت هم به همان علل پیش گفته به شمال عربستان و منطقه دومه الجندل کوچ کردند. آنها نیز پیش از آمدن به دومه الجندل مدتی را در حضرموت سپری کردند، و به دلیل فشار حضرموتی‌ها به این منطقه هجرت کرده و به حکم پادشاه حمیریان بر بعضی از قبائل شمالي امارت یافتند. موسس دولت کنده حجر بن عمرو ملقب به «آكل المرار» به شمار می‌آورند. آخرین پادشاه آنان اشعث بن قیس معروف بوده است. (دلشاد تهرانی، رجبی، محمد حسین، تاریخ عصر بعثت، ص ۴۲، کتابخانه دیجیتال مرکز آموزش دانشگاه قرآن و حدیث)

درس دوم:

سوم؛ وضعیت دینی در جزیره العرب

در زمان ظهور اسلام، دین و آیین و یا کیش غالب اعراب، بت پرستی بود. ولکن ادیان و مذاهب دیگر نیز کم و بیش در شبه

جزیره عربستان نفوذ کرده و برخی در حال گسترش بودند.

بنابراین آئین ادیان در عربستان بطور کلی به دو دسته تقسیم

می شوند:

درس دوم:

الف؛ شرک و بت پرستی: عنصر اصلی پرستش و دین اصلی و فرگیر در شبه جزیره عربستان همان شرک و بت پرستی بوده است.

اعتقاد به جن، ارواح و پرستش آنها، ستایش و پرستش بت، ستارگان و ماه نیز مرسوم بوده است. بت‌های به **شکل انسان** که به آن «**صنم**» می‌گفتد بسیار مرسوم بوده به طوری که تنها شمار این گونه بت‌ها را در **مگه** به ۳۶۰ بت رسانده اند. البته بت‌های به شکل اجسام دیگر **غیر انسانی** که به آن «**وثن**» گفته می‌شود نیز همچون درختان و سنگ‌های گوناگون مرسوم بوده و پرستش می‌شده اند.

درس دوم:

همانطور که گفته شد بت پرستی دین شایع و عمومی در شبہ جزیره عربستان بود. آنها علی رغم بت پرستی احترام خاصی برای کعبه قائل بودند (قریش: ۳) حرمت حرم و شهر مکه را نگاه می‌داشتند.

(عنکبوت: ۶۷) در واقع، کعبه بتخانه خدایان آنان بود و هر قبیله‌ای بتی در آنجا نگه می‌داشت. گفته می‌شود که در کعبه بیش از ۳۶۰ بت کوچک و بزرگ گذاشته شده بود. لات، هبل و غُزّی از معروف‌ترین بت‌های اعراب جاهلی محسوب می‌شدند. (نجم: ۲۰-۹؛ نوح: ۲۳) عَمْرو بن لُحَى الخزاعی اولین کسی بود که بت هبل را از شام به مکه آورد و پرستش آنرا ترویج نمود. (روحانی ۱۴۰۱، ص ۱۵-۱۷)

درس دوم:

ب؛ دین های توحیدی: یهود، مسیحیت، در بخش هایی از عربستان مانند مناطق شمالی عربستان دولت های غسانی و لخمی، یثرب (مدینه) و نجران یمن گسترش یافته بودند، و مذاهب دیگری مانند: زرتشتی، صائبی و مانوی نیز احتمالا در نقاطی از شبه جزیره پیروانی داشتند و برخی نیز خورشید و ماه و ستاره را می پرستیدند.

نخست؛ یهود در جزیره العرب: یهودی ها که شاخه ای از قوم موسی(ع) و نسلی از قوم یعقوب(ع) بودند به علی در جزیره العرب پراکنده شدند. آنها به علت سیل ارم و یا به علل دیگری وارد یثرب شده و در قالب در چهار قبیله «بنی نضیر»، «بنی قینقاع» و «بنی قریظه» و «یهود خیبر» در

درس دوم:

دوم؛ مسیحیت در عربستان: کیش نصرانی در عربستان کم و بیش وجود داشت لیکن؛ آنچه مسلم است اینک از قرن چهارم میلادی مسیحیت وارد جنوب عربستان شده و منطقه نجران و دو قبیله غستّانی و لخمنی تا زمان پس از هجرت رسول خدا (ص) در اختیار مسیحیان بوده است. اما در باره زمان ورود این دین به شمال عربستان و گرایش از قبائل عرب شمالی و حکومت های غستّانی و لخیمی به آن چندان روشن نیست. لیکن آنچه ملسم این اینکه مسیحیت اندک اندک مناطق شمالی عربستان را در بر گرفته بود و مناطق شامات هم مسیحی شده بودند.

درس دوم:

سوم؛ پیروان حنیف: از نظر قرآنی هم این مطلب قطعی است که با هجرت ابراهیم(ع) به مکه و حجاز و تجدید بنای کعبه، دین او، خود به خود رونق یافت. به همین دلیل ابراهیم(ع) مورد احترام اکثر ملتها و امتها و ادیان (اسلام، هندو، صائبه، کلدانیان، یهود، نصاری و حتی اعراب بت پرست) می باشد و در واقع پدر ادیان، حضرت ابراهیم(ع) می تواند باشد. دکتر محمد نصیری در این رابطه می گوید: گروهی از عرب ها نیز بدون پیوستن به یهود و مسیحیت، از بت پرستی و انحرافات پرهیز می کردند و خود را پیرو دین ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می خواندند، این گروه به حنیف یا «حنفا» شهرت داشتند.

درس دوم:

(حُنَفَا جَمِع حَنِيف بْنِ كَسَانِي گَفْتَه مَى شَدَ كَه پَيْرَوْ دِين حَضْرَتْ اَبْرَاهِيم عَلَيْهِ السَّلَام بَاشَد). عَدْنَان، جَدُّ اَعْلَاءِ رَابِّه عَدْنَانِي وَشَمَالِي، وَجَدُّ يَسِّيرَتْ حَضْرَتْ مُحَمَّد (ص) اَز نَسْلَ حَضْرَتْ اَسْمَاعِيل بَوْد. فَرَزْنَدان اَسْمَاعِيل، كَه تَوْلِيتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَام رَابِّ عَهْدَه دَاشْتَنَد، نَوْعًا يَكْتَأپَرَسْتَ وَپَيْرَوْ آيَيْنَ حَضْرَتْ اَبْرَاهِيم عَلَيْهِ السَّلَام بَودَنَد. بَنَا بَرِّ نَظَريَه اَمَامِيه، پَدَرَ وَجَدُّ رَسُولِ خَدَا تَا حَضْرَتْ آدَم هَمَه مَوْمَن بَودَنَد. رَسُولُ خَدَا صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَيْسَتْ فَرَدِي مَوْمَن، مَوْهَدَ وَيَكْتَأپَرَسْتَ بَوْد.

درس دوم:

برخی معتقدند رسول خدا پیش از بعثت از شریعت حضرت ابراهیم پیروی می کرده است.^(یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، جلد اول، ص ۳۰۲-۳۰۳) لیکن ما معتقدیم حضرت محمد قبل از رسالت متدين به همین دین اسلام بوده است و به دستورات آن عمل می فرمود اما مامور به ابلاغ آن به مردم نبود. تعالیم و سنت های ابراهیمی، مانند اعتقاد به خدا و روز قیامت، حرمت ماه های حرام، حرمت ازدواج با دختر و مادر و اجرای مناسک حج تا زمان ظهور اسلام و همچنان در میان فرزندان حضرت اسماعیل و حنفه رایج بود. آنان حتی به سنت های دهگانه مربوط به نظافت بدن و مانند آن نیز پاییند بودند. آیین توحید در میان اعراب آن منطقه سابقه دیرینه داشت؛ اما بت پرستی به تدریج در آنجا نفوذ کرد سبب انحراف آنان از یکتا پرستی شد.

((درس سوم))

رسول خدا(ص) دوران پیش از رسالت

- * ولادت رسول الله(ص)
- * خانواده رسول خدا(ص)
- * ازدواج رسول خدا(ص)

درس سوم:

ولادت حضرت محمد(ص)

رسول خدا (ص) از نژاد عرب شمالی و از نسل حضرت ابراهیم و اسماعیل و عدنان بود. آن حضرت از تیره یا طایفه «بنی هاشم» قریش، یکی از بزرگترین قبایل منطقه حجاز عربستان هستند. **حضرت محمد (ص)** در طلوع فجر روز جمعه ۱۲ یا ۱۷ ربيع الاول سال عام الفیل، ۵۷۰ میلادی، و ۵۳ سال قبل از هجرت، در شعب ایطالب از مادری به نام آمنه بنت وہب متولد شد. پدر حضرت محمد عبدالله در ۲۵ سالگی و در هنگام بازگشت از سفر بازرگانی شام، در شهر یثرب و در میان دایی‌های خود از قبیله بنی نجار درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

درس دوم:

در ایران پس از انقلاب اسلامی دوازده تا هفدهم ربیع الاول که ولادت نبی اکرم صلوات الله علیه و آله است به عنوان «هفته وحدت» گرامی داشته می شود. حضرت امام خمینی در سخنرانی در روز هشتم دی ماه ۱۳۶۰ش، با اشاره به پیشنهاد مطرح شده در باره هفته وحدت فرمودند: «ما فریاد می‌زنیم که باید همه با هم باشیم، هفته وحدت داشته باشیم. دین ما یکی است، قرآن ما یکی است، پیغمبر ما یکی است.» (امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹ش، ج ۱۵، ص ۴۵۶.) از همان موقع هر ساله کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در هفته وحدت برگزار می‌شود.

درس دوم:

والدین رسول خدا (ص)

پدر گرامی پیامبر، عبد‌الله بن عبدالمطلب بود، او کوچکترین از پسران عبدالمطلب و با پدر حضرت امیر المؤمنین، یعنی ابوطالب از یک مادر به نام فاطمه بنت عمرو بن عائد بن عمران بن مخزوم به دنیا آمده اند. پیامبر اسلام دو سال و چهار ماهه بود که پدر خود را از دست داد بعضی هم گفته اند او در وقت وفات پدر خود هفت ماهه بوده است، و جناب پیشوایی نیز قول دو ماهگی را اختیار کرده است. عبد‌الله در بازگشت از سفر بازرگانی شام، در شهر یثرب درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. قرآن کریم در آیات ۶-۸ سوره الضحی به یتیم بودن حضرت اشاره کرده است.

درس دوم:

مادر آن حضرت آمنه بنت وہب بن عبد مناف رئیس طایفه بنی زهره، از پاکدامن ترین زنان زمان خود بود، وی زنی موحد و شریف و از خانواده های اصیل و شناخته شده مکه بود که پس از اندکی فرزند دلبند خود را به دلایلی به حلیمه سعدیه سپرد و نزدیک پنج سال دوری او را تحمل کرد، آمنه بنت وہب شش سال و سه ماه پس از تولد رسول گرامی اسلام در سفری که به اتفاق فرزندش برای دیدار خویشان و زیارت قبر همسرش عبداللہ به یشرب رفتہ بود، مریض شد و در بین راه در محلی به نام ابواء فوت کرد و در همان محل هم دفن گردید. از این جهت برخی به جای واژه یتیم برای رسول خدا (ص) از کلمه «لطیم» استفاده کرده اند.

درس سوم:

عبدالمطلب پدر بزرگ آن حضرت به مدت دو سال سرپرستی او را بر عهده گرفت و در حالی که آن حضرت ۸ سال از عمر خود سپری کرده بود او نیز رحلت نموده و سرپرستی آن حضرت بر عهده عمومی بزرگوارش ابوطالب قرار گرفت.

عبدالمطلب به تصریح ائمه علیهم السلام از انبیاء دوره فترت محسوب می‌شود که به عنوان بزرگ قریش قوانین و سنت‌های قابل توجهی را در مکه و مناطق تحت نفوذ قریش مقرر کرد. بعدها اسلام بیشتر سنت‌های عبدالمطلب را تایید نمود.

درس سوم:

سنّت‌هایی چون تحریم شراب و زنا، حد زناکار، تبعید زنان بدنام از مکه، بریدن دست دزدان، حرمت و قداست ماه‌های حرام، مباھله و همچنین تحریم «زنده به گور کردن دختران» و بعضًا پسران، ازدواج با محارم و طواف بصورت برهنه که از سنّت‌های دیگر جناب عبدالمطلب می‌باشد. ابوطالب برادر تنی جناب عبدالله پدر حضرت محمد و از حامیان سر سخت رسول خدا بود که به مدت چهل و دو سال از کنار آن حضرت تکان نخورد و از او محافظت نمود. امویان و عباسیان به انگیزه‌های سیاسی و مخالفت با خواندن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نهایت تخریب را بر علیه حضرت ابوطالب علیه السلام اعمال کردند.

درس سوم:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی فرمودند: «به خدا سوگند که نه پدرم و نه جدم عبدالمطلوب و نه هاشم و نه عبد مناف هرگز بتی را پرستش نکرده‌اند. آنها مطابق دین حضرت ابراهیم عبادت می‌کردند و به سوی کعبه نماز می‌گذارند» (شیخ صدوق کمال الدین جلد اول صفحه ۱۷۴) حضرت فاطمه بنت اسد همسر ابوطالب و مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پرورش حضرت محمد (ص) نقش مهمی داشت. او مانند مادری مهربان در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد و حتی ایشان را بر فرزندان خویش مقدم می‌داشت. **حضرت فاطمه بنت اسد به همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا دختر پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود و در آنجا رحلت**

کرد.

(ر.ک: روحانی، ۱۴۰۱، ص ۲۳-۲۵)

درس سوم:

سفر های تجاری رسول خدا(ص)

اولین سفر تجاری رسول اکرم صلی اللہ علیہ و سلم در سالین بین ۹ تا ۱۳ سالگی آن حضرت رخ داد با حاشیه های فراوانی نیز همراه بود. مهمترین نکته این سفر مربوط به زمانی است که کاروان قریش در کنار صومعه ای در نزدیکی های شهر بصری به استراحت پرداخته بود. راهبی مسیحی به نام بُحیرا از برخی نشانه هایی که درباره پیامبر موعود کتاب های دینی خودشان خوانده بود وی را شناخت و از نبوت قریب الوقوع آن حضرت خبر داد. (روحانی، ص ۲۶)

دومین سفر تجاری رسول خدا با اموال حضرت خدیجه کبری علیها السلام و باز هم به سوی شامات انجام گرفت. پیامبر در این سفر تجاری که تنها ۲۵ سال از عمرشان گذشته بود با مهارت، امانت داری و مدیریت بسیار قوی توانست بهترین سفر تجاری را برای صاحب اموال و شریک تجاری خود فراهم آورد.

درس سوم:

حضرت خدیجه که از زنان متدين، موحد و پاکدامن معروف به «سیده قریش» بود پس از این سفر پیشنهاد ازدواج با آن حضرت را مطرح کرد. مشهور است که حضرت خدیجه قبلاً دو بار ازدواج کرده و در هر بار همسرانش دیده از جهان فرو بسته بودند وی از همسران قبلی دارای سه فرزند بوده است. همچنین مشهور است که حضرت خدیجه در هنگام ازدواج ۴۰ ساله و پیامبر اسلام ۲۵ سال داشته است. حضرت خدیجه نخستین زنی بود که حضرت محمد صلی الله و آله و سلم با او ازدواج کرد و تا ۲۵ سال بعد یعنی تمامی دوران جوانی و میانسالی آن حضرت تنها زنی بود که به عقد ایشان درآمد.

درس سوم:

بر اساس بیشتر منابع تاریخی، نتیجه این ازدواج، دو پسر و چهار دختر بوده است. پسران پیامبر(ص) پیش از بعثت چشم از جهان فرو بستند و دختران ایشان نیز به یثرب مهاجرت کردند، حضرت فاطمه زهرا کوچک‌ترین فرزند پیامبر و حضرت خدیجه است که دو تا پنج سال پس از بعثت و پس از عبدالله که او را طاهر یا طیب می‌گفتند به دنیا آمد. به اعتقاد ما و بر اساس تحقیقات انجام گرفته به نظر می‌آید بالا بردن سن حضرت خدیجه علیه السلام به ۴۰ سالگی و ازدواج های قبلی آن حضرت تنها برای تخریب رسول خدا صلی الله و آله و سلم صورت گرفته باشد. و نمی تواند صحت داشته باشد.

درس سوم:

در حالی که اخبار متقنی وجود دارد که آن حضرت همسن پیامبر و نهایتاً با یکی دو سال اختلاف سنی تن به ازدواج رسول اکرم صلی اللہ و سلم داده است. او هرگز ازدواج قبلی نداشته و هیچ فرزندی از همسران دیگر هم نداشته است. دخترانی که در منزل حضرت خدیجه بودند و به عنوان دختر خوانده پیامبر(ص) در تحت سرپرستی این زوج الهی قرار داشتند، دختران هاله خواهر حضرت خدیجه و هووی او می باشند که به دلیل یتیمی به منزل حضرت خدیجه راه یافته بودند.

درس سوم:

مهم ترین دلیل پیشنهاد حضرت خدیجه برای ازدواج با رسول الله، در منابع تاریخی، عبارتند از: **الف**: گزارش‌های میسره نماینده حضرت خدیجه از سفر تجاری شام، **ب**: خبر هایی در باره آینده آن حضرت که از بزرگان و دانشمندان عصر خود شنیده بود ورقه بن نوفل، پسر عمومی خدیجه، اطلاعاتی از کتابهای تورات و انجیل داشت و می گفت که مردی از قریش برای هدایت مردم مبعوث می شود و زنی ثروتمند از قریش را به همسری انتخاب می کند. **ج**: اخلاق و رفتار حضرت محمد(ص) در مکه معظمه و در نهایت ارتباط نسبی با آن حضرت بوده است. برای اینکه حضرت خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب، که در جد چهارم خود «قصی بن کلاب» با رسول گرامی اسلام به لحاظ نسب به هم می رستند.

درس سوم:

نکته بسیار مهم در زندگی پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله این است که؛ اولاً، آن حضرت در دوره جوانی تا سن ۵۰ سالگی جز یک همسر در اختیار نداشته است. و مهمتر اینکه در اوج قدرت بلا منازع او در منطقه شبه جزیره عربستان یعنی در سال‌های هشتم تا یازدهم هجری که در راس امپراتوری بزرگی به وسعت ۳ میلیون کیلومتر مربع قرار داشت نیز هرگز ازدواجی نکرده است. در حالی که اقتضای امیال نفسانی و هوسرانی و دنیا گرایی این است که یا ازدواج‌های متعدد در سال‌های جوانی و قبل از ۵۰ سالگی باشد و یا همزمان با دستیابی به حکومت و تحکیم پایگاه پایه‌های قدرت، تحقق یابد.

درس سوم:

ثانیاً، پیامبر اعظم صلوات الله عليه علی رغم داشتن دشمنان لجوج و عنود و کینه توز، در میان قریشیان، یهودیان و مشرکین دیگر هرگز متهم به رفتار غیر اخلاقی نشده است. دشمن آن حضرت به ساحری و جادو گری، کهانت و دروغگویی و شاعری و مانند آن متهم نموده لیکن هرگز مورد اتهام اخلاقی قرار نداد.

بنابراین ازدواج‌های آن حضرت که در بین سن ۵۰ تا ۶۰ سالگی در اوج جنگ‌ها و درگیری‌ها و چالش‌های حکومت نو ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان رخ داده است انگیزه‌های عاطفی، سیاسی و اجتماعی و دینی داشته است و نه انگیزه‌های شخصی.

شخصی. (روحانی ۱۴۰۱)، ص ۲۷-۳۳



درخت زندگی شما عزیزان همیشه سرسبز

والسلام عليكم و رحمه الله و برکاته

صلوات

تدوین : محمد غفاری